ربی عقیوا*

هری فریدمن

باقر طالبی دارابی

اشاره

هنگامی که سخن از شریعت به میان می‌آید، ذهن‌های همه، اعم از محققان و مردم عادی، به قدر توان خویش به سمت «بایدها و نبایدها»ی آن دین و نیز آنان که این بایدها و نبایدها را از متون مقدس بیرون می‌کشند و چونان «رساله‌ای عـملیه» در دسترس قرار می‌دهند رهنمون می‌شود. آنـان در فـرهنگ اسـلامی «فـقیه» نـامیده می‌شوند و هنگامی که نتیجهٔ تفاسیر و برداشت‌های مـبتنی بـر «اصـول اسـتنباط احکام» خود را در مجموعه‌ای به جامعه عرضه می‌دارند، در مقام «مرجعیت» قـرار می‌گیرند و دیگران در جایگاه «مقلد». همین الگو با اندکی تفاوت در تاریخ یهودیت نیز جاری بوده، و حاصل آن با آنچه در میان اهل‌سنت به «مکاتب فقهی چهارگانه»، معروف است، بی‌شباهت نیست. در رأس مکاتب فقهی یهودیت نیز عالمانی قرار داشته‌اند که جهت‌گیری‌ها و دیدگاه‌های خاص خود را داشته و تاریخی بس دراز در تلاش برای فهم کلام آسمانی پشت‌سر گذاشته‌اند. آگاهی از آن میراث برای همه به ویژه تلاشگران عرصهٔ فقه و اصول بایسته است. در این نوشتار، نویسنده به معرفی یکی از عالمان و فقیهان یهودی که خود صاحب مکتب خاصی بوده، پرداخته است.

---

* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر از این قرار است:

Harry Freedman, "Akiva", *Encyclopaedia Judaica*, V.2, PP.488-92.

عقیوا (حدود ۵۰ ـ ۱۳۵م.) یکی از تناهای برجسته و شاید مشهورترین دانشمندِ عصر خویش است؛ میهن‌پرست و شهیدی که تأثیر ژرفی در رشد و تحول هلاخا داشت. عقیوا بن‌یوسف در مناطق جلگه‌ای یهودیه به دنیا آمد. هلِوی(۱۲) عقیده دارد که زمان تولد عقیوا بسیار پیش‌تر از این تاریخ است. او مدعی است که حتی پیش از تخریب معبد (در سال ۷۰ میلادی)، عقیوا یکی از دانشمندان پیشتاز بود. زندگی عقیوا در تاریخ یهودیت حاخامی بسیار چشمگیر است. در بارهٔ او بیشتر به زبان حکایت سخن گفته شده است، اما واقعیت این است که او در سال‌های اولیهٔ زندگی نه تنها فردی بی‌سواد، که دشمن کینه‌توز دانشمندان و عالمان بوده است: چنان‌که خود در این باره بیان می‌کند «وقتی یک غم هاآرِص (از مردم عوام و بی‌سواد) بودم، با خود گفتم: اگر دانشمندی در چنگ خود داشته باشم با او به‌سان یک الاغ رفتار خواهم کرد.»[1] عقیوا از خانواده‌ای تنگ‌دست بود[2] و یکی از ثروتمندترین مردان اورشلیم به نام بارکالبا سافیوآ[3] او را برای کار شبانی به خدمت گرفت.[4] مخالفت بعدی بارکالبا با ازدواج دخترش، راحیل، با عقیوا میان این دو و پدر فاصله انداخت. راحیل حتی از شدت تنگدستی یک بار موی خود را فروخت تا از پول آن غذایی تهیه نماید. راحیل ازدواج خود با عقیوا را مشروط به این دانست که او زندگی‌اش را صرف مطالعه و تحصیل تورات نماید. عقیوا، برخلاف انتظار، زودتر از هر دانش‌آموز عادی به پیشرفت‌های علمی نایل آمد تا آن‌جا که به چهره‌ای سرشناس و برجسته، در زندگی جدیدی که آغاز کرده بود، مبدل شد.

روشن است که او نمی‌توانست بی‌درنگ به تحصیلات عالی بپردازد. ابتدا باید همراه پسرش با الفبا آشنا می‌شد.(۱۳) چند سال بعد از ازدواج به ناچار برای حضور در یکی از مدارس علمیهٔ بزرگ لیدّا[5] همسرش را ترک کرد. او سال‌ها دور از خانه در لیدّا و به دنبال آن در مدرسهٔ علمیه خودش در بنِه‌بِراک[6] به سر برد. نخستین اساتید او ربی الیعزر بن‌هُورقِنُس، ربی یشوعا بن‌حَنَنْیا و ربی ناحوم گیمزویی(۱۴) بودند. در سال‌های ۹۵ـ۹۶م. او دانشمندی سرشناس بود. او سیزده سال پیش از آن‌که تدریس را شروع کند به آموختن مشغول شد و همین حاکی از آن است که مطالعات او در سال‌های ۷۵ و ۸۰ میلادی شروع شد. اما دلیل روشنی وجود دارد بر این‌که او در مدرسهٔ علمیه یَوْنه

1. Pes. 49b
2. Ber. 276
3. Kalba Savua
4. Ned. 50a; ket. 62b
5. Lydda
6. Bene-Berak

تحصیل کرد. ربی یوحنان بن‌نوری با بیانی قاطع شهادت می‌دهد (آسمان و زمین را شاهد می‌گیرم) که او بیش از ۴۵ بار به دست من در پیشگاه ربّان گملیئل تنبیه شد.(۱۵) این قضیه آن زمانِ نخستین پیش‌گفته را نیز تأیید می‌کند. ظاهراً ربی تارفون یکی از اساتید بعدی وی است.[1] بعد از این نیز همچنان بر جای پای ربی شمعون بن‌گملیئل که برای او احترام زیادی قائل بود، گام برمی‌داشت. او احتمالاً تا زمانی که ربی الیعزر در مدرسه علمیه لیدّا حضور داشت، در آنجا باقی ماند و پس از آن، مدرسه علمیه خود را بنِه براک بنا نهاد[2]. برخلاف آنچه در رساله آوُوتِ ربی ناتان آمده است ـ که او پیش از آن‌که به مقام استادی برسد سیزده سال به تحصیل اشتغال داشت. تلمود اظهار می‌دارد که وقتی عقیوا همراه با دوازده هزار طلبه بعد از غیبتی دوازده ساله به منزل مراجعت کرد، شنید که همسرش خطاب به همسایه می‌گوید: «اگر شوهرم بتواند دوازده سال دیگر به تحصیلش ادامه دهد و اندوختهٔ علمی خود را دو برابر کند، من این مدت را مشتاقانه و با میل تحمل می‌کنم.» عقیوا با شنیدن این کلمات، بدون دیدار با همسرش، آن‌جا را ترک کرد و دوازده سال بعد بازگشت.(۱۶)

در این زمان، رفته‌رفته عقیوا را «یکی از پدران عالَم» به حساب می‌آوردند.(۱۷) ثروت و اعتبار او به نظام‌مند کردن میدراشِ هلاخاها و میدراشِ آگاداها (یا اصولی که این دو میدراش بر آن بنا شده بودند)(۱۸) برمی‌گردد. احترام فراوان هم‌دوره‌ای‌های عقیوا از این ناشی می‌شد که او به هنگام تکفیر و طردشدن ربی الیعزر انتخاب گردید تا اخبار را به اطلاع او برساند.(۱۹) علاوه بر این‌ها در مشاجره‌ای بزرگ که میان ربّان گملیئل دوم و ربی یشوعا بر سر جواز وصلت یک نو آیین عمّونی[3] با یک خانوادهٔ یهودی درگرفت و منجر به برکناری گملیئل از سِمتش شد، ربی عقیوا به رغم آن‌که جانشین بلامنازع وی بود، صلح و آشتی را میان آنان برقرار کرد(۲۰) و در نهایت این‌که او یکی از اعضای هیأت نمایندگی اعزامی به دربار روم بود که برضد دستورهای دربار در ممنوعیت عمل و آموختن یهودیت، دادخواهی کرد. عقیوا یکی از اساتید برجسته عصر خویش نیز بود. در میان شاگردان او حکیمان مشهور نسل بعدی مانند ربی مئیر، ربی شیمعون بَریوحای، ربی یوسه بَرحَلَفْتا، ربی الیعزر بن‌شموعا، ربی نحمیا دیده می‌شوند.

---

1. Ket. 64b
2. Sanh. 32b
3. Ammonite

در سال ۱۳۲ میلادی شورشی تمام‌عیار علیه روم به رهبری بَرْکوخبا رخ داد. سهم عقیوا در این شورش روشن نیست. بدون شک، او با شور و اشتیاق از این شورش استقبال کرد و ظاهراً بَرْکوخبا را مسیحیای موعود معرفی کرد که بنی‌اسرائیل سال‌های طولانی انتظارش را می‌کشند تا آنها را از دست ظالمینِ ستمکار نجات دهد و این آیه را که «ستاره‌ای از یعقوب طلوع خواهد کرد و عصایی از اسرائیل خواهد برخاست و اطراف موآب را خواهد شکست و جمیع فتنه‌گران را هلاک خواهد ساخت» (اعداد ۱۷:۲۴) در بارهٔ او تأویل برد. اما هم‌ردیفان او بسیار متزلزل و مردد بودند. اندکی بعد، رومیان ربی عقیوا را به اتهام تدریس و تعلیم علنی تورات، که بنا به حکم دربار روم ممنوع شده بود، دستگیر و به زندان انداختند.(۲۱) او را فوراً اعدام نکردند و ظاهراً دوران زندانی بودن، چندان بدو سخت نگرفتند؛ چرا که او مجاز بود با کسانی که به دیدار وی می‌آمدند، ملاقات کند.(۲۲) اما این امتیاز سرانجام می‌بایست از او سلب می‌شد، چون یکی از شاگردان او برای دستیابی به حکم شرعی مجبور شد تا از طریق پنجرهٔ سلول او، حکم را دریافت کند که ظاهراً نگهبانان متوجه نشدند.(۲۳) عقیوا که به سن پیری پاگذاشته بود، از سوی دربار روم به شکنجه و اعدام محکوم شد و جسم او با سرنیزه‌های آهنین پاره پاره شد. او شکنجه و رنج را نعمتی برای خویش می‌دانست و از شهادت به‌سان تنها شانس عمل به حکم شرعی مذکور در این آیه، استقبال کرد: «خداوندخدای خود را با تمام وجود و از صمیم قلب دوست بدارید... حتی اگر مجبور باشید در این راه از جان خود مایه بگذارید.»[1]

عقیوا نسبت به فقیران احساس و عواطف عمیقی نشان می‌داد و رنج سفرهای بسیار را به جان می‌خرید تا برای آنها اعانات و کمک جمع‌آوری کند.[2] این در حالی است که او مأموریت‌ها و وظایف دیگری نیز در این رابطه و در ارتباط با مسائل دیگر به عهده داشت.[3] یکی از ویژگی‌های بارز او فروتنی بود، تواضع، از امور مورد پسند او بود.(۲۴) سخنرانی او در مراسم تشییع پسرش، فروتنی او را به بهترین شکل به تصویر می‌کشد: «برادران من، شما به خاطر مقام علمی من این اجتماع عظیم را تشکیل ندادید، زیرا در این‌جا کسانی عالم‌تر از من هستند... به خاطر ثروتِ من نیز نیست، چرا که دیگران از من

1. Ber. 61b
2. K. d27a
3. T.J.yev.16.7.16a

ثروتمندترند. اهالی جنوب مرا می‌شناسند اما مردم جلیل چگونه مرا می‌شناسند؟ مردان مرا می‌شناسند اما این زنان و کودکانی که مشاهده می‌کنم چگونه او را می‌شناسند؟»[۱] اما فروتنی سد راه پیشرفت و افتخار او نشد. او دیدگاه‌های ربّان گملیئل را با ترشرویی رد کرده بود[(۲۵)] و بر حاکمیت نظر اکثریت (بر خلاف نظر گملیئل) تأکیدی دوباره ورزید.

از سوی دیگر، از اعتبار مقام ناسی حمایت می‌کرد و به همین منظور، به آیه‌ای از کتاب مقدس استناد می‌جست تا ثابت کند که «هر آن‌چه را ربی گملیئل انجام می‌دهد باید پذیرفت و از آن پیروی کرد.»[۲] تأکید عقیوا بر این‌که غزل‌غزل‌ها باید بخش اصلی کتب رسمی[۳] باشد و بیان این‌که «تمامی نوشته‌ها مقدس‌اند، اما غزل‌غزل‌ها قدس‌الاقداس است.»[۴] نیز از استقلال روحی و جهت‌گیری عرفانی او حکایت می‌کند که بدون این دو او هرگز قادر نبود محبت و عشق ژرف و زبانزد میان خدای متعال، و محبوب او یعنی بنی‌اسرائیل که سرشار از گفتگوی رمانتیک و غم‌انگیز است، درک نماید. برخی گفته‌اند که ربی عقیوا سنت‌های عرفانی را از یشوعا دریافت کرد که او نیز آن را از یُوحانان بن‌زکّای کسب کرده بود.[۵] این مسئله با حکایت «وارد باغ شدن» (یعنی وارد شدن در تأملات عرفانی و دورنی) آن چهار مرد مطابقت دارد. ربی بن‌عَزّی دیوانه شد و مرد، ربی بن‌زوما عقل خود را از دست داد؛ عاحِر (ربی اِلیشاع بن‌اُوویا) گیاهان را از ریشه درمی‌آورد (یعنی مرتد شد)؛ تنها عقیوا سرفراز بیرون آمد یعنی با موفقیت به درک آموزه‌های عرفانی نائل آمد.

عقیوا الهام‌بخش شاگردش اکیلای نوآیین گردید، تا ترجمهٔ یونانی کتاب مقدس عبرانی را در پرتو تعالیم او به رشته تحریر درآورد[۶]. بررسی دقیق این ترجمه که گفته شده از در حضور یعنی با تأیید ربی الیعزر و ربی یشوعا نوشته شده، نشان می‌دهد که در این ترجمه از تفسیر ربی عقیوا پیروی شده است.[(۲۶)] ترجمه معیارین آرامی اسفار خمسه یعنی ترگوم اُنقلُس، بی‌شک منعکس‌کننده احکام هلاخایی ربی عقیوا است. ربی عقیوا به عنوان سامان‌دهندهٔ توده عظیم مطالب آموزشی، آنها را مرتب ساخت که هلاخا، بخشی از شریعت که از سنت استخراج می‌شود، و میدراشِ هلاخا یعنی تفسیر روش‌مند

1. Sem.8,mk.21b
2. Rh.2.9
3. Canon
4. Yad.3.5
5. Tosef., Hag.2:2; TJ. ibid.,2:1,776.
6. Jerome to Isa. 7:14

بخش‌های شرعی و قانونی اسفار خمسه که می‌توانند مبنای هلاخا بوده یا باشند، در میان آنها مشاهده می‌شود. از چیزهایی که موجب منزلت و اعتبار ربی عقیوا شده، خلق میدراش هلاخاها و میدراش آگاداها است.[۲۷] در توسفتا زاویم (۵:۱) او به «یَصدِّر هلاخوت» توصیف شده است که در آن سیاق به این معناست که او ادله هلاخاها را مشخص و شرح کرده است. غزل غزل‌های رابّا (۲:۸) و جامعه رابّا (۶:۲) از «میشناهای مهم» چندین ربی بحث می‌کند که از جمله آنان ربی عقیوا است. اگر این بدان معنا باشد که عقیوا نیز مجموعه‌ای مستقل از میشناها تألیف نمود، پس بدون شک میشنای معتبر یهودا هَناسی تا حد زیادی بر مبنای آن ترسیم شده است (نگاه کنید به بیانِ ربی‌یوحانان در ذیل). شاهد بارز مسلّم بودن این نکته که بیشترِ میدراش‌های هلاخایی ریشه در دیدگاه‌های کلان مکتب ربی عقیوا دارند، یا انعکاسی از آن هستند، این کلام مشهور ربی‌یوحانان در تلمود است که می‌گوید: «نویسنده میشنای بی‌نام و نشان ربی مئیر، توسفتای بی نام ربی نحمیا، مطالب بی‌نام و نشان سِیفرا ربی یهودا مطالب بی‌نام و نشان در سیفرئی ربی شمعون است و همهٔ آنان مطابق آرا و نظرات ربی عقیوا می‌اندیشیدند.»[۱] بنابراین عقیوا به تقسیم‌بندی سه‌گانه موضوعات هلاخایی نیز است: ۱. هلاخای مدون (یعنی میشنا)؛ ۲. توسفتا؛ ۳. میدراش هلاخا. بخش سوم دربردارندهٔ مجموعه‌هایی است به نام مخیلتای ربی شمعون بن یوحای در تفسیر سفر خروج، سیفرا در شرح سفر لاویان و سیفرئی زوتا (سیفرئیِ کوچک) در تفسیر سفر اعداد (که خلاصه‌ای از آن در یالکوت شمعونی و در میدراش ها گادول که بقایای آنها در گنیزاه و سفرئیِ قاهره، در شرح سفر تثنیه، یافت شده است. تمامی این مجموعه‌ها بر اساس روش تفسیری ربی عقیوا نوشته شده‌اند.

اصل راهنما در نظام تفسیری ربی عقیوا این است که: **تورات از خدا گرفته شد و هیچ چیز در آن زائد نیست** و حتی املای خاص یک واژه (در جایی که برای آن واژه چند نوع املا ممکن باشد) هدف و غرض معینی دارد. او می‌گوید هر جای تورات که حرف اضافهٔ إت (et) در آن به کار رفته، ظاهراً دارای اهمیت و ارج هلاخایی است.[۲۸] تلمود نقل می‌کند که خود موسی نمی‌توانست به احکامی که از تأملات ژرف در آکادمی عقیوا به دست آمد دست یابد و تنها در صورتی ذهن موسی آسوده می‌شد که عقیوا خود بیان

۱. سنهدرین، ۸۶ الف.

دارد که «این حکم هلاخایی است که بر طور سینا بر موسی نازل شده است.»(۲۹) در همین مطلب به عقیوا مباهات می‌شود که توانسته است حتی آرایه‌های حروف را که به طور سنتی برای آرایش کلمات به کار رفته‌اند، تفسیر کند؛ تفسیری که در هیچ یک از نوشته‌های تلمودی و میدراشی نمی‌توان یافت. روش عقیوا مخالفان خاص خودش را داشت که در رأس همه ربی پیشماعِل بود. او بر این باور بود که زبان تورات تابع استعمال عرفی کلمات نزد آدمیان است.(۳۰) در نگاه عقیوا مطالعهٔ تورات برای یهودیان raison detre بود. در زمان و دوران سخت و دشوار هادرْیانی که مطالعه تورات و عمل به یهودیت ممنوع بود، بحث مهمی در باره این‌که آیا مطالعه بر عمل ترجیح دارد درگرفت. عقیوا عقیده داشت که مطالعه تورات بر عمل به آن ترجیح دارد، چون «مطالعه مقدمه عمل است.»[1] پاسخ عقیوا به پاپوس بن یهودا که از او خواسته بود که مانند دورهٔ رومیان از مطالعه و تدریس تورات دست بکشد، بدان سبب که انجام چنان کاری، با وجود صدور آن فرمان، جرمی مستلزم مرگ است، از اهمیت مشابهی برخوردار بود. او در جواب به ضرب‌المثلی اشاره کرد که می‌گفت: این سخن مثل حکایت آن روباه است که به ماهی پیشنهاد می‌کرد برای فرار از اسارت در تور ماهیگیران به خشکی درآید. ماهی در پاسخ گفت: «اگر ما در ماده‌ای که زندگی ما بسته به آن است هراسناکیم، پس در بیرون از آن چه اندازه باید بیم داشته باشیم؟ در آن صورت، مرگ ما حتمی است.» حکایت ما نسبت به مطالعهٔ تورات و ترک آن مانند حکایت وجود ماهی در آب و در خشکی است: «تورات زندگی و درازای ایام است.»[2] احکامی که عقیوا صادر کرد، علاوه بر ژرفایی، از وسعت نظر و طبع بلند او حکایت می‌کند. تا زمان او، زنان در دوران قاعدگی از استفاده از هر نوع لوازم آرایش و هر چیزی که آنها را زیباتر نشان دهد، ممنوع بودند. عقیوا این محدودیت‌ها را برداشت و برهان او این بود که این احکام موجب می‌شود که زنان در این دوران از چشم شوهران بیفتند.(۳۱) در حکم مشابه دیگری، او به شوهری که احساس می‌کند به زن زیباتری علاقهٔ بیشتری پیدا کرده، اجازه می‌دهد که همسر خود را طلاق دهد.(۳۲) از احکام وی این است که شهودی را که بر مرگ مردی شهادت می‌دهند، نباید در معرض پرس و جوی بسیار زیاد و بیان جزئیات قرار داد، مبادا که همسر آن مرد دچار ایست قلبی (آگونه) شود.(۳۳) او به صراحت از جواز خوردن نان و غذای کوتی‌ها

1. Kid.40b
2. Ber.61b

(سامری‌ها یا غیریهودیان) سخن به میان آورد (البته در صورتی که حکم تهیه آن اطمینان حاصل شود).(۳۴) او همچنین کوتی‌ها را نوآیین‌های واقعی دانست[1] و نیز از تعلق خاطر شخصی‌اش به إرِصِ ییسرائل (سرزمین بنی‌اسرائیل) پرده برداشت: کسی نباید خاک اسرائیل را ترک کند، مبادا که در دامن بت‌پرستی گرفتار آید: کسی که در سرزمین اسرائیل دفن شود، مثل آن است که در زیر مذبح معبد و حتی در زیر کرسی خدا دفن شده است.(۳۵) این آموزهٔ او که تمام بنی‌اسرائیل پسرانِ پادشاهان‌اند،(۳۶) نه تنها از روحیهٔ میهن‌پرستی افراطی او که از میل به دمکراتیک کردن شریعت حکایت دارد که مطابق آن دارد هیچ دستاویزی برای برتری و برخورداری بیشتر غنی در مقابل فقیر وجود ندارد.

عقیوا از خوش‌بینی بسیار بالایی برخوردار بود: «هر آن‌چه خدا انجام می‌دهد خیر محض است.»(۳۷) بر اساس این خوش‌بینی بود که به‌رغم وضعیت رنج‌آور آن دوران بارها هم‌قطارانش را نسبت به رهایی ملی امیدوار و مطمئن می‌ساخت. این خبر به طرز شگفت‌انگیزی در یک عبارت بسیار محرّک در انتهای رساله مکّوت (24b) آمده است. به هنگامی که همقطاران ربی عقیوا در وضعیت بغرنجی قرار گرفته بودند، به گونه‌ای که نمی‌توانستند مانع از گریستن خود شوند و چون شغال، از درد خرابی معبد زوزه می‌کشیدند، ربی عقیوا با اشاره به این‌که به محض سپری‌شدن این وضعیتِ غمبار معبد نیز بازسازی خواهد شد، امید را در دل‌ها زنده کرد. او بسیار جدی و با صلابت از آموزه‌های اختیار انسان و علم مطلق خدا طرفداری می‌کرد: «هر چیزی قابل پیش‌بینی است، و اختیار (برای آدمی) مقرر شده است»(۳۸) و هیچ توجهی به تعارض آشکار میان آنها نمی‌کرد (اگر چه زافویی zafui به «پیش‌بینی» ترجمه شده است اما می‌تواند صرفاً به معنای «وحی‌شده» باشد). او به این می‌اندیشید که: «ای بنی‌اسرائیل چه خوشبخت هستید! چه کسی شما را پاک کرده است؟ پدر شما در آسمان‌ها.»(۳۹) او با آن‌که فکرش را به صفت عدالت خدا معطوف کرده بود، صفت رحمت خدا را تعدیل کننده آن می‌دانست.(۴۰) روحیهٔ جهان‌شمولی در تعالیم و آموزه‌های عقیوا ظهور و بروز خاص دارد، «انسان به خاطر این‌که به صورت خدا آفریده شده، محبوب و خواستنی است.»(۴۱) در یکی از جمله‌های مشهورش این بیان تورات را اصل بنیادین تورات معرفی می‌کند: «باید خدای خود را مثل خودتان دوست بدارید.»

1. Kid.75b

کتاب‌نامه

L. Finkelstein, *akiva, scholar, saint and martyr* (1936, 1962^2); Bacher, tann, 1 (1903); Weiss, Dor, 2 (1904), 97_106; Frankel, Mishnah (1923^2). 118-30; Halevi, Dorot, 7 (1923), 455-67, 620 - 659 - 64; Derenbourg Hist, 326ff...395ff...418ff; Hyman, Toledot, 988 - 1008; J. S. Zuri, *Rabbi akiva* (Heb., 1924); Alon Tolebot, 1 (1958) index; I. Konovitz, *Rabbi akiva* (Heb., 1965^2).

پی‌نوشت‌ها

1. Dorot, 5, Pt. 1 (1939), 455-67.
2. ARN 6:15.
3. Ibid.
4. Sifra 4:9.
5. Ned. 50a.
6. T. J. Shek. 3:1. 47b.
7. J. J. Shek. 5:1. 48c.
8. BM 59b.
9. Ber. 27b-28c.
10. Sanh. 12a.
11. Pes. 112a.
12. Yev. 12:5, 15d.
13. ARN 2:6: Cf. Lev. R.1:5.
14. Tosef., Ber. 4:12.
15. Meg. 3a.
16. T. J. Shek, 5:1, 48c.
17. Pes. 21b.
18. Men. 29b.

19. Ber. 31b; نگاه کنید: Hermeneutic.

20. Shab. 64b.

21. Git. 90a.

22. Yev. 122b.

23. Shev. 8:10.

24. ARN 26:4.

25. Shab. 128a; BM 113b.

26. Ber. 60b-61a.

27. Avot 3:15.

28. Yoma 8:9.

29. Hag. 19a.

30. Avot 3:18.